

«داستانی از اولین روزهای زمین» یکی از چندگانه‌های امیرحسین خورشیدفر است، درباب چگونگی شروع زندگی، حرکت و تقابل انسانها با هم؛ وقتی که هرکدام سلاحی برای خود برگزیده‌اند و سهم بیشتری از قدرت و مالکیت می‌خواهند.

این چندگانه که بعداً نیز ممکن است داستان‌های دیگری به فهرست آن اضافه شود، هرکدام اگرچه داستان مستقلی را نقل می‌کنند، شباهت‌های کلی و نگرش واحد آن‌ها را به هم پیوند داده است. البته، موتیف‌ها و عناصر تکرارشونده نیز عامل دیگری در هم‌سویی این داستان‌هاست. با وجود این، داستانها حالت «پیزود» و تکمیلی ندارند. درواقع، رابطه آن‌ها رابطه قطعات پازل نیست. هرکدام از این داستان‌ها نوشته مستقلی است که در خود به دنبال مفهومی می‌گردد و آدم‌ها، اشیاء، ستارگان و آسمان و زمین، هرکدام باری از این مفاهیم را در خود حمل می‌کنند و به جهان آخرالزمانی ما می‌برند. در این آثار متجددالشکل که البته، اشتراک آن‌ها صرفاً به اشتراکات سبکی محدود نمی‌شود، به مضامین مختلفی برمی‌خوریم که به نوعی ویژگی‌ها و پایداری زندگی و آدمی را در طول زمان ساخته‌اند؛ مضامینی چون عشق و دوستی، حرص و بخشش و... در این داستان‌ها انسان با دغدغه‌ها یا وسوسه‌هایی رو به روست که در تاریخ بشر، جاودانه و همیشگی باقی مانده و مبدأ تمام جنگ‌ها، درد و رنج و خوشبختی انسان بوده‌اند.

در این داستان‌ها نقطه اشتراک‌های جزیی تری نیز وجود دارد که این داستان‌ها را با استقلال کامل هرکدام از دیگری، به صورت جزیی از یک جهان بزرگ‌تر درمی‌آورد که نمونه

نمادین جهان واقعی است. پس قطعاً هرکدام از این آثار، عناصر نمادین و فضا‌های سمبولیک را به نوعی در خود به کار گرفته‌اند.

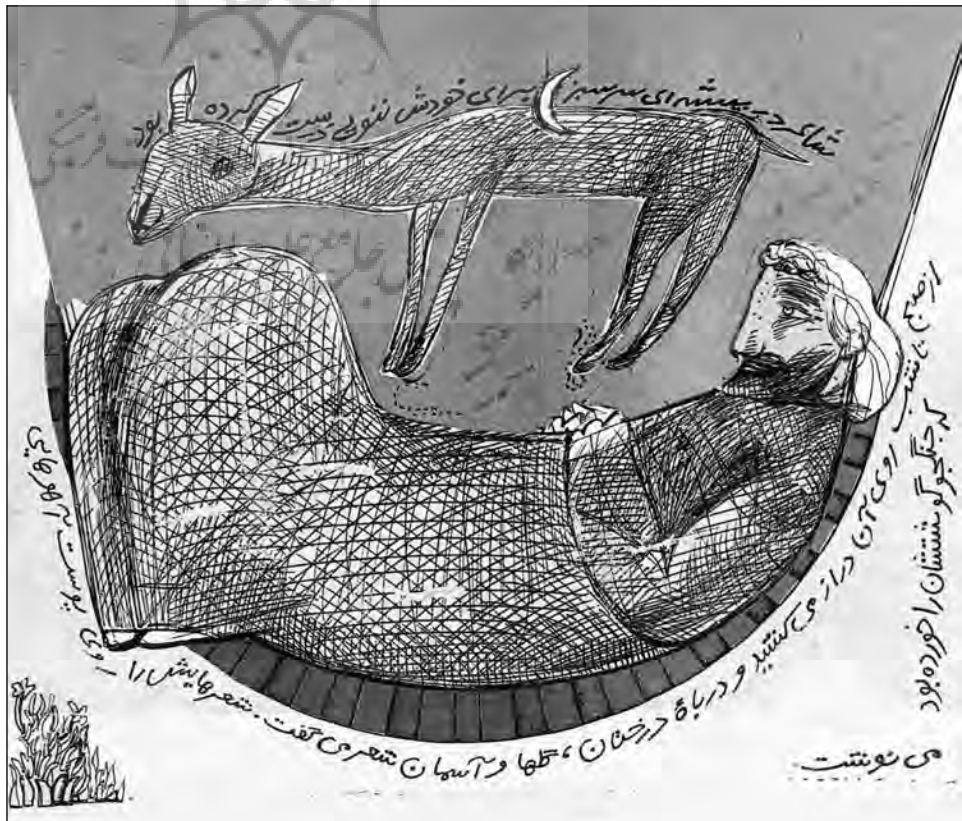
بهره‌گیری از کهن‌الگوها نیز وجه اشتراک دیگر این آثار است این کهن‌الگوها هم در فضا و مکان قصه‌ها (در داستان اولین روزهای زمین) و هم در ساختار و نوع روایت آن‌ها به چشم می‌خورد. کهن‌الگوها چند نوع کاربرد در داستان‌ها دارند. اول، چون کهن‌الگوها از روایات شفاهی و سپس از افسانه‌ها و حکایات، شروع شده و جریان یافته‌اند، قصه‌ها را باورپذیر و راست‌نما جلوه می‌دهند. البته، باورپذیری خواننده، بیشتر شکلی ذهنی دارد و کم‌تر بر پایگاه‌های عینی در متن متکی است. درواقع، خواننده طبق الگوهای ذهنی خود از این نوع قصه و افسانه‌ها، از پیش آن‌ها را پذیرفته است. با خواندن این متن، فقط دغدغه کشف مفهومی جدیدتر را در خود حس می‌کند و در متن، به دنبال آن می‌گردد. البته قصه خورشیدفر، به لحاظ روایت ساده و استفاده ساده‌تر از عناصر قصه‌ای، بیشتر به روایات شفاهی شباهت دارد.

دوم، قابلیت این همانی متن است. از آن‌جا که اگر بخواهیم الگوهای کهن داستانی را که هرکدام شاهراه یک شیوه، تفکر و مضمون است، در تمام داستان‌هایی که تا به حال نوشته شده است، برشماریم، قطعاً به عدد محدودی می‌رسیم که اصل، ریشه و ساختمان روایت‌های بی‌شماری را می‌سازد. در این‌جا وقتی متنی به عقب برمی‌گردد و خود را در فضای اولیه شکل‌گیری روایات و اسطوره‌ها قرار می‌دهد، بر پیوند شکل امروزی خود با افسانه‌های کهن تأکید می‌کند. همین امر، که شکلی واقع‌نگارانه و تاریخی به متن امروز می‌دهد.

در «داستانی از اولین روزهای زمین» شاهد زایش زمین و سپس زایش عناصر دیگر، مانند شب، روز، سرما، گرما و...

داستانی از آغاز

O ریکا بامداد



- O عنوان کتاب : داستانی از اولین روزهای زمین
- O نویسنده : امیرحسین خورشیدفر
- O تصویرگر: محمدعلی بنیاسدی
- O ناشر : ماه ریز
- O نوبت چاپ : اول - ۱۳۸۰



تعریف شده حکایات کهن استفاده شده است تا قصه را آن طور که نویسنده می‌خواهد، پیش ببرند. با وجود این، در پس این حرکت، هیچ قصه تازه و نشنیده‌ای گفته نمی‌شود؛ چنان که از شروع داستان برمی‌آید، ذهن مخاطب آماده می‌شود که با این مقدمه، با چیز تازه‌ای رو به رو شود که او را دچار شگفتی و لذت از متن کند. این اتفاق نمی‌افتد و ما با داستانی رو به رو می‌شویم که شکل‌های دیگری از آن را بارها خوانده یا شنیده‌ایم. نویسنده می‌بایست برای نجات داستان‌هایش از دام کهنگی و تکراری بودن، مضامین تازه‌ای پیدا کند؛ تم‌هایی که معمولاً بعد از شروع خوب قصه، قصه را هم خوب به پایان ببرند.

تصاویر کتاب، فضاهایی دفرمه شده دارد و گاه در یک تصویر، عناصری به هم پیوسته‌اند که ذهن را به هیچ چیز هدایت نمی‌کنند و هیچ تحرک و پویایی در آن‌ها دیده نمی‌شود. فضاهای تصویر بسته و خفه است و صرفاً به نمادهایی خالی و عاری از هرگونه ارتباط با متن تبدیل شده‌اند. البته، هر متن می‌بایست بدون تصویر، قابلیت خواننده شدن داشته و مجموع تصاویر نیز می‌بایست هم‌چون قصه‌ای قابل پی‌گیری باشد. این تصاویر نه به لحاظ پیش بردن قصه و به تصویر درآوردن جهان آن، نه به متن مربوط می‌شوند و نه استقلال دارند تا خط سیر خاص خود را دنبال کنند. البته در این تصویرها، هرگاه از نشانه‌هایی آشنا استفاده شده است، آن موقع هر تصویر، حداقل تا حدودی به تأویل و تفسیر درمی‌آید. مثلاً در طرح جلد که تصویری از تابلوی دزدمناست و بالای سر او به طور عمود، کودکی عریان قرار دارد که ذهن را به شکلی تاریخی، به سمت عقب (دوران کلاسیک، دزدمنونا) می‌برد یا آن طور که داستان می‌گوید، به سوی «اولین روزهای زمین» که نشانه‌ای از زایش و شکوفندگی است؛ همان زایش نخستین که عریانی کودک، بر آن تأکید دارد.

هستیم. تا این که سه انسان به وجود می‌آیند و زمین را میان خود تقسیم می‌کنند. سپس هرکدام به فن و مهارت خود می‌پردازد که خصوصیت تیبیک شخصیتی او نیز محسوب می‌شود. بعد از آن، گره داستان اتفاق می‌افتد. همان طور که از ترتیب آن برمی‌آید تم یا مضمون اصلی در تمام جریان روایت حل نشده است و وقتی داستان را می‌خوانیم و آن را به پایان می‌بریم، حس می‌کنیم که نویسنده با مضامین یا گره‌های گوناگونی رو به رو است. این داستان را می‌توان به دو بخش مجزا تقسیم کرد؛ چرا که نحوه پرداخت جزئیات، شکلی مستقل به آن‌ها داده است. بخش اول، از شروع قصه تا به وجود آمدن سه انسان، ادامه پیدا می‌کند که این بخش پیش‌درآمد، هیچ پیش‌زمینه‌ای برای ظهور سه نوع انسان به دست نمی‌دهد و داستان راه دیگری می‌پویید. در بخش دوم، این سه شخصیت، قصه را جدا جدا پیش می‌برند و در اواخر داستان، گره قصه را به وجود می‌آورند. غیر از این دوگانگی و پراکندگی، نقطه ضعف دیگر قصه، همین گره‌افکنی دور آن است. پس از بخش اول که هیچ گره و کنشی دربر ندارد، بخش دوم با فضای دیگری آغاز می‌شود که آن هم گره خود را در آخر پنهان کرده است.

شخصیت‌پردازی در این داستان، تابع افسانه‌ها و حکایات است که هر شخصیت، در آن‌جا بسته به شغل و موقعیتی که دارد، نمونه نوعی یک طبقه یا گروه است؛ مانند تاجر، گدا، حاکم و قاضی. البته قهرمانان این داستان، به نوعی با یک تفاوت خفیف‌تر، شخصیت و رنگ شغل خود را پیدا می‌کنند. جنگجو مثال انسان قدرتمند، اهل زور و فاقد فکر، کشاورز مظلوم، ستم‌کش و شاعر که این‌جا نشان‌هایی از زیرکی و تملق‌گویی دارد، بیانگر همان رابطه‌ای است که از آن سخن گفتیم. درواقع، چون در داستان با کم‌ترین توصیف‌ها رو به رو هستیم و امکان شناخت پیچیدگی‌های شخصیت‌ها در داستان وجود ندارد یا محدود است، از تیپ‌های شناخته شده و نمادهای